

www.ketab.ir

کوروش کبیر

نویسنده: هارولد آلبرت لمب

مترجم: دکتر صادق رضا زاده شفق



کورش کبیر

cyrus the great

«مجموعه تاریخ ایران باستان»

نویسنده: هارولد آلبرت لمب

Author: Harold Lamb

ترجمه: صادق رضازاده شفق

Translator: sadegh rezazadeh shafagh

تعداد صفحات: واحد چاپ کتاب سبز

نوبت چاپ: سوم ۱۳۹۴

شمارگان ۱۰۰۰

قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۴۰۹-۲۴-۵

website: www.ketabesabz.ir

email: ketabesabz@yahoo.com

سرشناسه: لمب، هرولد، ۱۸۹۲ - ۱۹۶۲ م.

عنوان و نام پدیدآور: کورش کبیر/ هارولد آلبرت لمب.

ترجمه صادق رضازاده شفق.

مشخصات نشر: تهران: کتاب سبز، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۴۱۶ ص: مصور.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۴۰۹-۲۴-۵

یادداشت: عنوان اصلی: Cyrus, the great, c1۹۶۱

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ل ۸ ک ۲۳۶/۹ DSR

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۱۵۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۳۲۰۶۱

۶۶۴۲۲۶۲۲

تلفن مرکز پخش:

فهرست مطالب

۹	دباجه مترجم
۱۵	ایین منشور حقوق بشر در تاریخ
۱۹	دباجه
۲۳	نشیمین ر کوبان
۲۳	بچه‌های دیره
۳۳	پرتاب یک تیر
۴۸	پیشگویی مغان
۵۴	شهر مرگ
۶۴	سرود غارت نینوا
۷۲	رحم الهه بزرگ
۸۱	کوروش از برج می‌گذرد
۹۱	سوگند کوروش
۹۱	مسیر آریایی‌ها
۹۷	سرزمین گود
۱۰۲	پشم زرین وارتان
۱۰۶	قبر سکایی
۱۱۸	کوروش به پارساگرد عزیمت می‌کند
۱۲۱	فرمانی از طرف ازدهاک
۱۲۹	انتقام هاریک فرمانده سپاه
۱۴۰	سوگند در تالار مادها

۱۵۳	گنج کرزوس
۱۵۳	پیشگویی کاهن دلفی
۱۵۷	الهام گوبارو
۱۶۸	کلاه خودی که در ساردیس فرو افتاد
۱۸۰	کوروش با اسپارطی‌ها روبرو می‌شود
۱۸۷	حمای ملطیه
۱۹۳	هاریک شهربان یونیا
۲۰۰	ظہر تجردت
۲۰۵	آشفستگی که رخ
۲۱۷	در آتش باختر
۲۱۷	کاوی ویشتاسپه
۲۲۶	کوروش راه زرتشت را پیش می‌برد
۲۲۹	بلایی که در مهمانی رو آورد
۲۳۵	هیبت ریگزار سرخ
۲۴۴	توسعه خط‌های مرزی
۲۴۸	خطر قله‌ها
۲۵۳	جایی که زرتشت حکومت می‌کرد
۲۶۱	قضاوت کوروش درباره باختریان
۲۷۳	بابل سقوط می‌کند
۲۷۳	منظره شهر
۲۸۱	برای یعقوب اقبی چه پیش آمد کرد
۲۹۳	آنچه نبونید پنهان می‌داشت
۳۰۰	زندان خدایان
۳۰۸	نظر کرده مردوک

۳۱۵	 دروازه نامرئی
۳۲۳	 قضاوت کوروش
۳۳۰	 «من مردم را گرد هم آوردم»
۳۳۵	 مراجعت مردان سرودخوان
۳۳۹	 عوت مغ
۳۳۹	 جادو ما به سوی دریا می رود
۳۵۴	 ریخ خاموش است
۳۶۳	 هر نوع حدایا دیگر که باشند
۳۶۷	 جنگ در بنگه
۳۷۵	 پایان کار
۳۷۵	 دولت جهانی
۳۸۱	 کوروش و داریوش
۳۸۳	 دین هخامنشیان
۳۸۴	 راز کشورگشایی ایران
۳۸۷	 روبرو شدن ایرانی با یونانی
۳۸۹	 نیاکان ما و خاور و باختر
۳۹۲	 راز پارساگرد
۳۹۷	 راز ابتکار
۴۰۰	 کوروش و اسکندر
۴۰۲	 گواهی گزنفن
۴۰۷	 یادداشت مؤلف
۴۱۱	 یادداشت مترجم
۴۱۱	 منابع

دیباجة مترجم

آقای هارولد لمب^۱ مؤلف کتاب حاضر یعنی «کوروش کبیر» که متن انگلیسی آن حدود یک سال پیش (۱۹۶۰ میلادی) در نیویورک انتشار یافت، در میان ایرانیان ناشناس نیست. چندین بار به کشور ما مسافرت کرده و مطالعاتی بجا آورده و در تاریخ و ادب و داستان‌های ایران و بعضی ملل مجاور غور نموده و انتشاراتی سودمند، به شکل مقالات و کتاب‌ها، در آن موضوع‌ها بوجود آورده است که اکثر آن‌ها از انگلیسی به زبان‌های دیگر از آن جمله به فارسی ترجمه و طبع گشته تألیفات معروف او نظیر: عروس ایران، عمر خیام، چنگیزخان، تیمورلنگ، جنب‌های علمی، سلیمان فاتح اسکندرمقدونی، معروف و مشهور است. سبک مؤلف حارم در تمام این تألیفات، شرح مطالب تاریخ به شکل وصف و داستان است که خواندن آن را خوش آیند و شیرین می‌کند. مسافرت‌های مؤلف در کشورهای مربوط به داستان‌ها و معاشرت او با مردم و مطالعات او در باره گذشته و حال آن‌ها، تألیفات او را از لحاظ حقایق تاریخی و خواص روحی و اجتماعی ملل و اقوام خاورمیانه، بس سودمند قرار می‌دهد.

کتاب کوروش کبیر که اینک ترجمه آن تقدیم به شماست همان ارجمند می‌شود، تاریخی است رمان مانند یا رمانی است تاریخی. اگرچه مؤلف محترم در هیچ یک از این دو نوع ادعایی ندارد. متن انگلیسی کتاب چنان که اشاره شد، به سال ۱۹۶۰ میلادی یعنی قریب یک سال پیش در آمریکا منتشر شد و این انتشار مصادف بود با تشکیل شورای جشن‌های دوهزاروپانصدساله ایران، به همین مناسبت برخی از

^۱.Harold lamb

دانشمندان کشور روا دیدند در این موقع که نظرها متوجه به کوروش کبیر، بنیان‌گذار شاهنشاهی ایران معطوف است، شایسته است کتابی که از طرف یکی از دوستان ملت ما در باب آن پادشاه و ارزش و اهمیت جهانداری او تألیف یافته به فارسی نقل گردد. روی این نظر «مؤسسه انتشارات فرانکلین» انجام این خدمت را از اینجانب تقاضا نمود. مخصوصاً دوست فاضل، آقای همایون صنعتی، مرا در اهتمام به این امر تشویق کرد، پس بی درنگ به کار پرداختم. متن کتاب، سیصد صفحه، نسبتاً زیورس و دارای قریب ده هزار سطر است و ترجمه آن به خط دستی دستم تصد صفحه تمام شد.

خالی از فایده نمی‌دانم ملاحظاتی در باب سبک و مطالب متن به نظر قارئین گرام برسانم. این کتاب را به دقت بخواند از تبحر مؤلف در زبان، مخصوصاً تسلط حیرت‌آور او در لغات و مترادفات انگلیسی واقعاً تعجب می‌کند. دست لغت‌شناسی او آفرین می‌گوید و او را یک قاموس ناطق می‌پندارد. در عین حال با وجود این لغت‌شناسی شگفت‌آور، جمله بندی و عبارات کتاب بسا مبهم و نیمه تمام و در مواردی معروض تعقید و حتی مطالب آن هم گاهی متناقض به نظر آمد و این سبک به قضاوت اینجانب در کتاب «کوروش کبیر» به نسبت بیشتر از سایر تألیفات آقای لمب به کار رفته که شاید تغییر احوال و مرور سن و سال در آن تأثیر داشته است. دوم آن که با این که این کتاب نیز مانند سایر کتاب های مؤلف دانشمند بر مطالعات و تتبعات و تجربیات او استناد دارد و بنابراین زمینه روشن پهناوری از تاریخ گذشته ما را مدنظر خواننده می‌دارد، باز در مواردی خیال به حقیقت، داستان به تاریخ چیره شده حتی مختصر اشتباهاتی هم روی داده است که از آن‌ها حتی به حساب داستان هم

نمی‌توان اغماض کرد زیرا با این که داستان می‌تواند نیروی تخیل را در بسط و تفصیل و تزیین وقایع تاریخی به کار برد از طرف دیگر نمی‌تواند وقایع یا اشخاص واقعی را تغییر دهد و موجبات سوء تفاهم فراهم آورد. مثلاً ماندانه (مندانه)، لااقل به قول یکی دو منبع یونانی، مانند گزنفن در کتاب «پرورش کوروش»، دختر ازدهاک آخرین پادشاه مازن کمبوجیه و بنابراین مادر کوروش بوده نه زن ازدهاک و دختر بخشنه النصر! و اگر در صحت تمام این خبر تردیدی هم باشد، مسلماً وی دختر بخشنه نصر نبوده. همچنین آقای مؤلف «گوبارو» را که به ضبط یونانی گوبریان^۱ و به ضبط بابلی «اوگبارو» باشد، حکمدار شوشان می‌داند در مسیری که تواریخ قدیم، او را حکمدار ناحیه «کوتیوم» می‌خوانند که نیمی از رود میان رود دیاله و زاب سفلی و دجله. ایضاً «آمیتیش» به موجب روایت یونانی، دختر ازدهاک بوده نه گوبارو^۱. البته امثله دیگر از این قبیل روان پیدا کرد. در معنی نام‌ها هم ایشان به حکم این که نظرشان بیشتر به داستان است، زیاد مقید نبوده‌اند. مثلاً کلمه کوروش را به موجب فرض اصل ویشه بابلی به معنی «چوپان» گرفته در صورتی که مستشرقین «مستد» یا «یوستی» آن را از کلمه «کورو» خور (خورشید) دانسته‌اند. نیز نام آسیاگ «آستیاز» را با تبعیت از «المستد» به معنی زوبین‌انداز «آرس‌تریگ» گرفته، در صورتی که یوستی آن را عین کلمه «ازدهاک» می‌داند.

نامیدن نقاط جغرافیایی با نام‌های وصفی مانند «دریای دجله» به جای جلگه‌های شمالی اروپا و «سرزمین گود» به جای دره تفلیس، و «کوه‌های سفید» بجای کوه‌های قفقاز و «کوه بلورین» به جای دماوند

^۱. Gubaru, Ugbaru, Gobryas, Amytis, Gutium

و «دریای کبود» به جای دریای سیاه و نظایر آن اگرچه داستان را رنگین تر می کند، از طرف دیگر خواننده را سر در گم نگه می دارد. همچنین «امودریا» را «رود دریا» و «سیر دریا» را «رود ریگزار» ترجمه کرده که معلوم نیست روی چه مأخذی است. در کلمه امودریا، جزء «امو» به اغلب احتمال نام محل است. عرب آن را جیحون نامید و ایرانیان غیر از امودریا «وخشاب» یا «وخشاو» هم می نامیدند که ضبط "Oxus" یونانی از همان کلمه فارسی است. سیردریا را عرب سیوز نام داد. طاهره نام ایرانی آن «بخشرت» است که یونانیان به شکل "Iaxartes" ضبط کردند.^۱ نویسندگان و محققان مانند بارتلد، تارن، لستریج، مومهاوس نظیر رود دریا و رود ریگزار به آن دو نام نسبت نداده اند و چنین از آن تعبیر ندارند.

در باب بعضی نام های دیگر مذکور در کتاب نیز می توان همین قبیل ملاحظات را اظهار نمود. مثلاً «ارپیگ» یا «هاریاگوسی» به قول یوستی اهل ماد حتی از خاندان ساسانی بوده و معلوم نیست چرا مؤلف محترم او را ارمنی دانسته. مادها و ارمنی ها این که هر دو از اقوام ایرانی بوده اند، قوم واحد نبوده اند.

پس از این چند نکته که به طور نمونه و با اختصار مذکور افتاد و منظور عمده از آن متوجه ساختن خواننده بود که کلیه اقوال و روایات کتاب را حقایق تاریخی تصور نکنند، باید بار دیگر اظهار دارم که این تألیف، من حیث المجموع هرگز بدون فکر و تحقیق نوشته نشده و مخصوصاً در وراء عبارات و روایات آن، ولو گاهی با حقیقت وفق ندهد، حسن نیت و مراتب دوستی و محبت مؤلف محترم نسبت به ایران

^۱ رجوع کنید به یادداشت مترجم در ص ۱۹۸ کتاب «اسکندر مقدونی» چاپ تهران

مستتر و این معنی برای هرکسی که آن را به دقت بخواند ظاهر است. بنابراین «کورش کبیر» در ردیف داستان‌های تاریخی مربوط به کشور ما، موقع ممتازی خواهد داشت و مطالعه‌کنندگان دقیق به ارزش آن پی خواهند برد.

نگفته نماند چون مؤلف محترم در پاییز گذشته بر حسب دعوت شایسته‌ای به تهران آمد، انتقادات جزئی مذکور را به ایشان اظهار نمودم و ایشان با مهر و تواضع مرا مجاز ساختند آن‌ها را در این رساله گوشزد نمایم. چنان‌که هرکسی خود می‌تواند تطبیق نماید. در ترجمه این کتاب، اهتمام به عمل آمده مفهوم عین عبارات بدون تلخیص یا تغییر به سبک فارسی در آید و تا آن‌جا که امکان دارد، سبک و روش مؤلف محفوظ بماند. در ضمن چنان‌که در نظر خوانندگان ارجمند مشهور است در مواردی برای توضیح یا تصریح مطالب متن، یادداشتهایی به طول پانزده ضمیمه گشت که امید است سودمند واقع گردد.

تهران در ماه ۱۳۴۰ شمسی

صادق رهنمازاده شفق